



# چطور تربیت کنیم؟!

مجتبی دلیر | روانشناس اجتماعی

تربیت فرزند یکی از سخت‌ترین کارهای دنیاست. امروزه آگاهی والدین درباره تربیت فرزند به‌واسطه شرکت در کلاس‌های فرزندپروری، برنامه‌های آموزشی رسانه‌ها، خواندن کتاب و ... افزایش قابل ملاحظه‌ای نسبت به گذشته پیدا کرده است اما در اجرای آن با مشکلاتی روبرو هستند. امروزه والدین می‌دانند که تربیت کیسه‌ای روش نادرستی است که در گذشته در مورد برخی از ایشان انجام شده است. تربیت کیسه‌ای که در آن از ابزار ترس، تحقیر، تبعیض، تمسخر، تنبیه، توهین و تهدید استفاده می‌شود منجر به آسیب شخصیت کودک خواهد شد. بنابراین چون بعضی از والدین برخی از آنها را خود تجربه کرده‌اند کمتر چنین روش‌هایی را اجرا می‌کنند. پس، در گذشته ابزار تربیتی، ترس، تنبیه، تحقیر، تهدید و ... بود اما امروز می‌بینیم که والدین به جای تنبیه از محرومیت، در عوض توهین از احترام و به جای تهدید از تشویق استفاده می‌کنند و به دلیل تک‌فرزند بودن اکثر خانواده‌های جوان عملاً تبعیض میان فرزندان اتفاق نمی‌افتد. اما والدین تمام توجه و منابع مادی و معنوی خود را صرف تنها فرزند خود می‌کنند که این امر می‌تواند به «بیش حمایت‌گری» منجر شود. در نتیجه تعداد کودکان نازپروده در نسل کنونی افزایش پیدا کرده است. کودکانی که تحمل کوچکترین عدم پذیرش خواسته‌هایشان را ندارند.

با دیگران تأثیر منفی گذاشته است. به‌عنوان مثال، در خاله‌بازی کودک با نقش‌گذاری و اجرای نقش والدین به درک قابل توجهی از شرایط والدین نایل می‌شدند اما در اثر فقدان یا کاهش چنین درکی امروز شاهد هستیم که احترام به والدین و بزرگترها از سوی کودکان کم شده است. البته به غیر از نوع بازی‌ها نوع رفتار والدین نیز در این امر بی‌تأثیر نبوده است. برای مثال وقتی برخلاف این توصیه که «چون که با کودک سرو کازت نشد، پس زبان کودک باید گشاد» با کودک همانند یک بزرگسال رفتار می‌شود باید منتظر چنین برخوردهایی نیز بود. همچنین، در گذشته که روابط با خویشاوندان نزدیک بیشتر بود کودکان از افراد واقعی بزرگسال

آموزشی پیشرفته‌ای دارند آموزش پیش از ۷ سالگی ممنوع است. اما جای تأسف است که والدین کشور ما اصرار و گاهی آرزو دارند و افتخار هم می‌کنند که فرزندان بیش از سن قانونی ورود به مدرسه بتوانند بخوانند و بنویسند، جدول ضرب را آموزش ببینند و حتی زبان انگلیسی را فرا بگیرند و تبلیغات نیز به این موضوع دامن می‌زند. افزایش آمار طلاق، والدین هر دو شغل، تک‌فرزندی و در کل تغییر ساختار خانواده‌های امروزی مشکلاتی را برای کودکان نسل امروز ایجاد کرده که در گذشته کمتر با آنها روبرو بودیم. در این‌جا خوب است که اصول کلی فرزندپروری موثر را عیناً از کتابی که به فارسی ترجمه کرده‌ام، نقل کنم.

• چهار اصل فرزندپروری عبارتند از: انتخاب‌ها، پیامدها، همسانی و دلسوزی. با شناخت و بکارگیری این اصول، والدین می‌توانند پیاموند چگونه مهار خانواده‌هایشان را به‌دست بگیرند و تحول روانشناختی سالم فرزندان‌شان را تسهیل کنند.

• والدینی که محدودیت‌هایی برای گزینه‌های مناسب‌رشدی پیشرفت کودکان‌شان ایجاد می‌کنند با احتمال بیشتری فرزندپروری را با داشتن کودکان با سطوح عزت نفس بالاتر به پایان می‌رسانند. دادن حق انتخاب به کودکان برای آنچه انجام می‌دهند بسیار مهم اما بی‌معنی است اگر انتخاب‌های کودکان منجر به پیامدهایی نشوند. پیامدها بی‌استی و واضح و غیرقابل اجتناب باشند والدین با بیستی آگاه شوند که اگر با کودکان‌شان بحث کنند، صرفاً جنگ بر سر قدرت با ایشان را بنا نهاده‌اند.

• متأسفانه آموزش‌های زود هنگام و قبل از ایجاد توانایی‌های ذهنی لازم از معضلات جامعه امروزی ما است. در آموزه‌ای از پیامبر اکرم (ص) داریم که کودکان در ۷ سال اول زندگی محبت‌پذیر، ۷ سال دوم آموزش‌پذیر و در ۷ سال سوم مشورت‌پذیرند. از نظر روانشناسی هم فشار برای یادگیری قبل از این که ساخت‌های ذهنی فرد ایجاد شده باشند نه تنها نتیجه بخش نخواهد بود بلکه در مواردی آسیب‌زا نیز هست.

چهار اصل فرزندپروری عبارتند از: انتخاب‌ها، پیامدها، همسانی و دلسوزی. با شناخت و بکارگیری این اصول، والدین می‌توانند پیاموند چگونه مهار خانواده‌هایشان را به‌دست بگیرند و تحول روانشناختی سالم فرزندان‌شان را تسهیل کنند. داشتن توانایی انتخاب به کودکان قدرت می‌دهد. همانند این ضرب‌المثل مشهور که دادن یک ماهی به یک فرد، تأمین‌کننده غذای یک روز است؛ آموزش ماهیگیری، تأمین‌کننده خوراک یک عمر او. آموزش زود هنگام این که چگونه انتخاب‌های مسئولانه انجام دهیم به کودکان یکی از بهترین هدیه‌هایی است که والدین می‌توانند به فرزندان‌شان بدهند. والدین از طریق ایجاد محدودیت در تعداد انتخاب‌ها می‌توانند نظم بیشتری برای کودکان‌شان فراهم کنند؛ کودک کم‌سن‌تر، انتخاب‌های کمتر. برای مثال، هنگام ارایه انتخاب‌ها به یک کودک ۳ ساله، یک

الگوگیری می‌کردند اما الگوی کودکان کنونی قهرمانان مجازی فیلم‌ها و بازی‌هایی است که اغلب ضد فرهنگ و واقعیت‌های جامعه هستند. بچه‌های دیروز گاهی نه‌تنها توسط والدین بلکه توسط اولیای مدرسه نیز تنبیه بدنی می‌شدند اما خوشبختانه معلمان امروزی از اطلاعات و توانمندی‌های خوبی برای برقراری ارتباط موثر با دانش‌آموزان برخوردارند.

متأسفانه آموزش‌های زود هنگام و قبل از ایجاد توانایی‌های ذهنی لازم از معضلات جامعه امروزی ما است. در آموزه‌ای از پیامبر اکرم (ص) داریم که کودکان در ۷ سال اول زندگی محبت‌پذیر، ۷ سال دوم آموزش‌پذیر و در ۷ سال سوم مشورت‌پذیرند. از نظر روانشناسی هم فشار برای یادگیری قبل از این که ساخت‌های ذهنی فرد ایجاد شده باشند نه تنها نتیجه بخش نخواهد بود بلکه در مواردی آسیب‌زا نیز هست. در کشورهایی که ساختار

## در ضرورت «تربیت جدید» کودکان

لایق با مسئولیت مودب و ... تحویل جامعه دهند و هم برعکس. تلویزیون به‌عنوان یکی از بر مصرف‌ترین و پر قدرت‌ترین رسانه‌ها می‌بایستی با ارایه برنامه‌های متنوع و اخلاقی کودکان، این آینده‌سازان جوامع بشری را در مسیر راه درست جامعه‌داری می‌بایستی در کلیه زمینه‌ها به مردم یاری رساند که از جمله پراهمیت‌ترین آنها مسأله اخلاقی و تربیت کودکان است.

## نگاه

### خلأهای ارتباطی کودکان امروز

جلوه‌گری می‌کنند و کودک و نوجوان ما را در ذهن و عمل به چالش انتخاب می‌کشاند. با پرننگ‌تر شدن نقش تکنولوژی، حال دیگر پدر و مادر در تربیت کودکان خود نقش کمرنگ‌تری دارند. علاوه بر آن که ارتباط عاطفی بین اعضای خانواده رو به کاستی است.

از سوی دیگر برخی نکات اخلاقی و تربیتی در قالب آموزه‌های دینی به کودکان منتقل می‌شود که در حال حاضر اثرگذاری کمتری در آن به چشم می‌خورد و بعضاً به فراموشی سپرده شده‌اند. رشد روزافزون

تکنولوژی در وسایل ارتباط جمعی و استفاده از آن توسط کودکان و دیگر اعضای خانواده در حریم کاملاً شخصی و خصوصی نوعی فردگرایی و انزوا را در ما رشد داده است که روابط عاطفی در خانواده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. شاید بشود گفت پدر و مادر نقش خود را خواسته و ناخواسته عوامل مسلط بر جامعه

سپرده‌اند که اختیار تربیتی کودکان‌شان را از آنان سلب کرده‌اند. نقش پدران و مادران در تعدیل رفتارهای ابزارمدار می‌تواند بسیار حساس و مثبت باشد.

وقت گذاشتن برای بودن در کنار کودکان زمان در فضاهای موردعلاقه‌شان، نزدیک کردن آنان به فضاهای موردعلاقه‌شان، کتابخوانی و استفاده از ابزار تکنولوژی روز را به آنان آموزش داده و فاصله اندیشه‌های خود را با آنان کمتر کند، می‌توان گفت کاری بزرگ انجام داده‌اند.



آذر نشاط‌روح

پژوهشگر ادبیات کودک، عضو شورای کتاب کودک

حرکت هر جامعه به‌سوی رشد و کمال، با بالا بردن دانش و اخلاقی در کودکان و نوجوانان آن جامعه، هدف‌گذاری می‌شود. در این‌جاست که نقش تربیت کودک و نوجوان مسأله‌ای مهم پیدا می‌کند. عوامل گوناگونی در شکل‌گیری باورها و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی کودکان ما نقش دارند. در گذشته‌های نه‌چندان دور، این عوامل تأثیرگذار

در چارچوب خانواده تعریف می‌شد. اصول و چارچوبی که در خانواده با حضور پدر بزرگ و مادر بزرگ، پدر و مادر شکل می‌گرفت، پایه‌ریزی می‌شد و نهاد مدرسه آن را منسجم می‌کرد. دایره ارتباط کودک با همسالان و دنیای خارج بسیار کوچک بود و عوامل انسانی، نقش پررنگ‌تری در شکل‌گیری شخصیت و تربیت کودکان داشتند. از عوامل غیر انسانی شاید کتاب‌ها بودند که بیشترین نقش را در شکل‌گیری ذهن کودک ما ایفا می‌کردند. حال آن که در جامعه کنونی ما، کودکان و نوجوانان بی‌وقفه با هجوم رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی گوناگون مواجهند و در معرض دیدگاه‌ها و نظرات پیچیده‌ای قرار می‌گیرند که هر چند آنها را توانمندتر و هوشمندتر می‌سازد، اما سرگردمی در افکار و رفتار نیز پیامد و نتیجه‌ای است که نصیب کودکان ما می‌شود. در گذشته گزینه کودکان ما در انتخاب الگوهای رفتاری، پدر و مادر و اقربان نزدیک خانواده بودند که رابطه عاطفی نزدیکی با کودک و نوجوان داشتند. اما در حال حاضر الگوهای رفتاری متنوع و متناقضی هر روزه در وسایل ارتباط جمعی،

**وقت گذاشتن برای بودن در کنار کودکان در فضاهای موردعلاقه‌شان، نزدیک کردن آنان به فضاهای موردعلاقه‌شان، کتابخوانی و استفاده از ابزار تکنولوژی روز را به آنان آموزش داده و فاصله اندیشه‌های خود را با آنان کمتر کند، می‌توان گفت کاری بزرگ انجام داده‌اند.**

از آنان سلب کرده‌اند. نقش پدران و مادران در تعدیل رفتارهای ابزارمدار می‌تواند بسیار حساس و مثبت باشد. وقت گذاشتن برای بودن در کنار کودکان زمان در فضاهای موردعلاقه‌شان، نزدیک کردن آنان به فضاهای موردعلاقه‌شان، کتابخوانی و استفاده از ابزار تکنولوژی روز را به آنان آموزش داده و فاصله اندیشه‌های خود را با آنان کمتر کند، می‌توان گفت کاری بزرگ انجام داده‌اند.

## گفتار

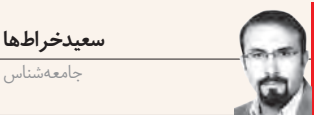
### بچه‌های امروز در آینده دو نسل متفاوت خواهند بود

سبک امروز و دنیای مدرن امروزی زندگی کنند بیشتر شده و این افراد روز به روز از همسالان خود فاصله می‌گیرند. از نظر من یکی از مهم‌ترین مضامینی که کمتر به آن توجه شده همین مسأله شکاف طبقاتی بین کودکان است.

در گذشته و در نسل‌های قبل تر تصویر می‌گرفتیم که در نسل‌های بعد از جنگ تقریباً یکسان بود. جنگ و خسارات بعد از جنگ تقریباً روی تمام خانواده‌ها تأثیر گذاشته بود و کودکان تقریباً با یک سری امکانات محدود رشد می‌کردند و تفاوت زیادی بین خانواده‌ها و فرزندان‌شان وجود نداشت. اما این فاصله امروز بیشتر شده و ما در دهه‌های بعدی با دو نسل متفاوت روبرو خواهیم بود.

نسلی که نهایت امکانات و امتیازات را داشتند و با بهترین تکنولوژی‌ها بزرگ شدند و از نظر علم و دانش کاملاً به روز هستند و در مقابل نسلی را خواهیم داشت که با اقتضات زمانه بزرگ نشده‌اند و فقر باعث شده تا به شیوه نسل‌های قبل تر بزرگ شوند و از روزگار خود عقب بمانند. به نظر می‌رسد این وضع دوگانه تربیتی امروزی که با گذر زمان شدت بیشتری می‌گیرد کم‌کم تبدیل به یک معضل بزرگ در آینده خواهد شد.

همان اندازه که امروز مدارس در کلاس‌ها به سیستم‌های هوشمند آموزشی تجهیز می‌شوند و بچه‌ها در دنیای مجازی و ارتباطات رشد می‌کنند، کودکانی هستند که در مناطق محروم همچنان با یک تخته سیاه سر می‌کنند و چیزی از دنیای ارتباطات نمی‌دانند. به همین دلیل از نظر من هر اندازه که شیوه تربیتی مدرن امروزی برای جامعه دغدغه ایجاد کرده است، شیوه سنتی و رفتار کردن طبق ۱۰ یا ۲۰ سال گذشته هم می‌تواند نگرانی‌هایی ایجاد کند که باید هر چه زودتر مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.



سعید خراطها

جامعه‌شناس

در دنیای مدرن، کودکان کمترین ارزش را دارند. این موضوع را از این جهت ابتدای حرف‌هایم می‌گویم که ثابت کنم اتفاقی که امروزه برای بچه‌ها می‌افتد به دلیل جبر دنیای مدرن است و خود بچه‌ها در آن دخیل نیستند. این که بخواهیم بچه‌ها را نسل امروز را به خودخواهی و پر خاشگری متهم کنیم و بگوییم آنها با نسل‌های گذشته تفاوت‌های زیادی دارند باید قبل از هر چیز به خانواده آنها نگاه کنیم.

این روزها خانواده‌ها کمترین وقت را برای فرزندان خود می‌گذارند و با انواع و اقسام کلاس‌ها زمان آنها را پر می‌کنند. شاید این اتفاق در ظاهر نشان‌دهنده اهمیت دادن به نسل جدید باشد اما واقعیت این است که خانواده‌ها را از سر خود باز می‌کنند و ترجیح می‌دهند دنیای خودشان را داشته‌باشند.

از نگاهی دیگر، در نسل گذشته مهم‌ترین منبع آموزشی کودکان خانواده‌ها بودند اما امروزه این منابع بیشتر شده و فرهنگ از مجرای دیگری به جز خانواده به کودکان انتقال پیدا می‌کند. نسل جدید از طریق دنیای مجازی آموزش‌ها را یاد می‌گیرند و خیلی بیشتر از گذشته تحت تأثیر مدارس و گروه همسالان قرار دارند. به همین دلیل اعتبار خانواده کم کم برای بچه‌ها کمرنگ می‌شود و گروه‌های دیگر جایگزین می‌شوند.

یکی دیگر از معضلات کودکان امروزی فاصله طبقاتی است که به بچه‌ها تسری پیدا کرده و آنها را درگیر کرده‌است. امروز فاصله بین بچه‌هایی که به‌سادگی با یک پیامد واکنش نشان می‌دهند و توضیحی برای این که چرا آن پیامد رخ داده است، ارایه می‌کنند. وقتی والدین به آنچه کودکان انجام می‌دهند وایسته هستند، اغلب درگیر بحث کردن با او می‌شوند و جنگ قدرت به‌ندرت منجر به فرزندپروری موثر می‌شود.



صداوسیما، هم خانواده است، هم مدرسه، هم دانشگاه است، هم رسانه.

در گذشته اگر اولیاء به فرزندان می‌گفتند نزد بزرگترها بایستادن را دراز نکنید. امروز وظیفه آموزشی را بعهده داده، آموزش، آموزش برای همه - آموزش همه‌جا. این سازمان قدرتمند با توجه به جایگاهی که در جامعه دارد می‌بایستی در کلیه زمینه‌ها به مردم یاری رساند که از جمله پراهمیت‌ترین آنها مسأله اخلاقی و تربیت کودکان است.